

شکر

خوشبیل

کتابخانه مرجع بهائیت شناسی

www.bahaibooks.blogfa.com

نشانی از خورشید

« ما که تنها بامید
زنده‌ایم ، فروزش اشعه
تابناک خورشید را در
پیش رو داریم ، و اگر
در تاریکی نشسته‌ایم ،
بدانسو می‌نگریم ، و این
خود نیروبخش و حرکت
آفرین است ، بویژه که
اگر بالهام از پیشینیان
کار آمدمان بجای نشستن ،
راه رفتن و دویدن پیشه
کنیم و نه تنها خود ، که
دیگران را نیز به‌مراه
بکشانیم . »

« نقل از متن کتاب »

در این نوشته میخوانیم:

صفحة ۵	هالة نور
۲۱ «	واژه غیت
۳۱ «	انگیزه
۶۳ «	سودجویی
۷۹ «	سختی‌ها
۸۷ «	پاورقی‌ها

چاپ اول: نیمه شعبان ۱۳۹۷

چاپ: مشعل آزادی

تیراژ: ۴۵ هزار جلد

شماره ثبت کتابخانه ملی ۶۸۶ به تاریخ ۳۶/۴/۲۷

حق طبع محفوظ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هالة نور

پانزدهم شعبان ، زادروز امام مهدی «حجة الحسن-
عليه السلام»، دیدگاه شکوه‌مندی را فرا راه شیعه نهاد که
هر گاه در آن آینه می‌نگرد تحقق کامل ویژگیهای مکتبش
را در آن می‌یابد و بر این اساس است که کوششی پی‌گیر و
همه‌جانبه دارد، تا همواره این نور را زنده و این سرور را
پاینده بدارد، زیرا شیعه در این آینه:

خود را می‌بیند که آرزوها و امیدهایش برای تعالی
انسان و جهان تحقق یافته.

انسان را می‌بیند که خواه و ناخواه ، راهی راه خدا
و شایسته پذیرش اسم و رسم انسانیت شده.

جهان را می بیند که در تمامی پهنه اش داد و دادگری گسترده آمده.

مکتبش را می بیند که در پناه این باور راستین، در میان نوسانات و نشیب و فرازهای کوشنده تاریخ، همچنان پابرجا استوار مانده و سرانجام تمامی مکاتب پوشالی انسان ساخته را کناری زده خود جهانگیر شده، و سرانجام جامعه بشریت را می بیند که با نومییدی از تمامی مکتبها و بدنبال شکستی رسوا از «طرحهای انسان برای انسان» اینک از این راه گشائی الهی بر خوردار شده و یکجا تسلیم «یک رهبر، یک قانون و یک حکومت الهی گشته».

پس جا دارد که میا دامام، در نیمه شعبان، با بزرگداشتی ویژه برگزار شود. زیرا که این سرور و شادمانی، نموداری از ابدیت و جاودانگی مکتب ماست که آرمانهایش در آینده ای روشن، تحقق خواهد پذیرفت و شیعه از این دیدگاه، نگران و شاهد هاله ای نورانی بر چهره آینده جامعه انسانی است. گفت و شنود درباره مهدویت، این «عقیده سازنده و حرکت آفرین» و مهدی علیه السلام، این «به پیروزی رساننده حرکتها» و انتظار، این «بزرگ و ویژه حرکت» از آنجا که جلوه

گریهای یکی از بزرگترین دگرگونیهای جهان را در پناه قانون الهی و هدایت بزرگمردی آسمانی به همراه دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است.

وقوع این تحول، تحقق خواست درونی انسانهایی است که سالها دل بامیدش بسته و در آرزوی رسیدنش روزگار سپری نموده اند. از آنجا که در مکتب ما آفرینش جهان، با تمامی موجوداتش، بر اساس حکمتها و دورانیهای و پوچی تفسیر شده، و نیز انسان، در گذشته و حال، کوششی بی گیر در راه فر از اختلافها، تضادها، جنگها و حکومتهای گوناگون داشته، بحث در زمینه مهدویت که جلوه گاه کامل این هر دو موضوع، یعنی «هدفداری در جهان» و «نیاز به تشکیل جامعه واحد انسانی» بطوریکه جاست بسیار حساس و با اهمیت تلقی میگردد.

شیعه در این راه بیشتر از کاروانی است که دین باوران و دیگر مردمان را نیز با مسافتهای کم و زیاد بدنبال دارد. زیرا که آرمان پیروزی صالحان در انجام جهان و پیدائی راهبری یگانه و رهنمودنی الهی، فصل مشترک تمام یا بیشتر

باورداران به مذاهب راستین خدائی است.^۱ آنچه که شیعه را به کاروان سالاری این قافله رسانده، روشنی افزوتر زوایای این عقیده و چهره درخشان آن در این مکتب است که ویژگیهای «راهبر»، «رهبری»، «هنگامه ظهور» و دیگر مسائل تشکیل آن حکومت جهانی در تمامی ابعاد طرح شده است. و از این روست که انتظاری واقعی بابر خورداری از آمادگی و تحرك در شیعه، بوجود آورده است و نیز جمعی از متفکران بشر، در گذشته و حال طرحهایی مشابه را برای آینده پیشنهاد می کنند که مدینه فاضله افلاطون نموداری بر عقیده مندی گذشتگان و «اتویا»^۲ و «جورجیا»^۳ و «الدورا»^۴ و «دو»^۵ و «کشور خورشید»^۶ نمودی از تلاش جاری بشر، در تدارك و طرح ریزی آن آینده بهشت گونه است. و شما برای آنکه سرگردانی و یأس بشریت را با همه تسلطی که در پرتو تکنولوژی پیشرفته اش بر جهان یافته، دریابید، کافی است که بچند اظهار نظر کوتاه از اندیشمندان معاصر توجه نمایند که از سوئی نمودار احساس نیازی عمیق بوده و از سوی دیگر بیانگر شکست رسالت علم است، «که پس از رنسانس قرار بود لباس تحقق بر اندام تمامی آرزوهای انسان علم زده بپوشاند».

۱- در کتاب «محدودیت های رشد» که نتیجه تحقیقات چند نفر از دانشمندان عضو انستیتو تکنولوژی «ماساچوست» آمریکا می باشد، در این زمینه آمده است:

« اما علم و تکنولوژی، با همه سودهایی که دارند، در پیچیده ساختن اوضاع کنونی و در رشد خارق العاده جمعیت فعلی، در آلوده سازی و در دیگر اثرات فرعی ناخوشایند صنعتی شدن، مهمترین نقش را ایفا کرده اند. ما بهیچوجه خواهان آن نیستیم که بوضع چند قرن قبل بازگردیم، ولی تاکنون نیاموخته ایم که چگونه وضع فعلی را کنترل کنیم و چون دید دقیقی درباره آینده دلخواه نداریم، به دقت نمی دانیم که نیروی عظیم پژوهشهای علمی و تکنولوژیک را - که بالقوه می تواند پیشرفت یا خرابی بیافریند - در چه جهتی هدایت کنیم»^۷

۲- ژان فوراسیته، متدولوژیست مشهور فرانسوی،

در کتاب «وضع و شرایط روح علمی» در زمینه نارسائیهای علم میگوید:

« علم چنین میگوید: من فقط بواقعیت قابل مشاهده علاقمندم و موضوع چرایی بمن مربوط نیست، من فقط چگونگی امور را تشریح میکنم، نگرانیهای آدم ضعیف برای من کم اهمیت است، قانون من، قدرت و روشن بینی نیست. اما عامه کسانی که نسبت به این بینوایی و پز مردگی و دلهرهای که این ویران سازی خشن موجب شده است حساسند، همصدا با امثال برنانوس، رومن رولان، آندره برتون، پاسترناک، موریاک... فکر میکنند که علم ویران می کند بی آنکه بسازد، بعبارت درست تر علم ماهیت، شخصیت، هستی و حیات را نابود میکند و جز فهرستی از امور مادی و اختراعات ماشینی و نموده های متر اکم بیجان و سرد که چنگی بدل نمیزند یا برای ما مفهوم نیست، چیزی نمیسازد»^۱

و آنچه که در جهات زیرین بیان میشود نموداری از طرحهای بشری برای نجات از این شرایط سهمگین است:

۱- برتراند راسل، فیلسوف و ریاضی دان مشهور انگلیسی میگوید:

« اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی در راه يك امپراطوری جهانی وجود ندارد. ناچار یا باید حکومت واحدی را قبول کنیم، یا آنکه بعهد بر بریت برگردیم و بنا بودی نژاد انسانی راضی شویم»^۱

۲- و این سخن ادواردهامبر و رئیس اسبق مجمع عمومی سازمان ملل متحد است که میگوید:

« هنوز میلیونها نفر دستخوش کشمکش ظلم و استبداد و فقر و نومیدی هستند و خطرات و مشکلات تازه بطور روز افزون بشر را احاطه میکنند، برای مقابله با این مسائل بزرگ قدیم و جدید، بویژه برای برقراری صلح به سازمان ملل متحد تیر و مند تری نیاز داریم، دولتها بایستی تدریجاً ادعای حاکمیت نام خود را کنار بگذارند، و بجهان بدیده يك جامعه واحد بنگرند»^۱

۳- آلبرت انشتین، فیزیکدان مشهور دوران ما در زمینه نیاز قطعی جامعه بر یکپارچگی میگوید:

ملل جهان از هر نژاد و رنگی که باشد باید زیر یک پرچم واحد بشریت، در صلح و صفا و برابری و برادری، زندگی کنند^{۱۱}

و پند آموز است داستان بشر سبک سر که با همه شکستها که در گذشته از طرحها و نوآوریهای خود در گرم گشائی مسائل جامعه داشته، اینک باز هم در فکر راه حل هائی در پهنه دانش و اندیشه خویش است. تو گوئی که هیچگاه سرش بسنگ نخورده و بسان خرگوشی بی اراده به اسارت پنجه های مکتب گزاران و طراحان بشری در آزمایشگاه جهان درگیر نشده است.

در اینجا یاد این سخن ضروری است که ما بدنبال این اندیشمندان نرفته ایم که چون اینک آنان سخن از حکومت واحد جهانی و مسائلی همانند آن پیش کشیده اند، مانیز باور فراموش شده خود را زنده کرده باشم، بلکه کار بعکس است، ما میگوئیم اصالت از آن ما و از آن عقیده ما است.

و همین است که باید الهام بخش بشر سرگردان باشد، زیرا که تنها پذیرش این رهبری الهی است که نابسا مانیش را بسامان خواهد رسانید و بس.

پیش تر از این گفتیم که شیعه پیشتاز کاروانیانی است که حل نهائی مسائل جامعه انسانی را در سایه راهبری الهی میجویند. ولی این بدان معنی نیست که عقیده مندان این حقیقت، در میان ابوه مسلمانان تنها شیعیانند. اینک آنان که چنین سخن گفته اند، اگر شکست خورده تعصب جاهلی خویش نیستند، فقط یکبار هم که شده، عالمانه به این موضوع بنگرند و اگر یویای کاوشی پژوهشگرانه اند، به مرور کتابهای برادران سنی در این زمینه پردازند. آنچه در زیر آمده، ترجمانی از عقیده مندی قاطبه مسلمانان، بر این مهم مذهبی است:

الف- «شیخ منصور علی ناصف»، استاد دانشگاه الازهر و شارح معروف «صحاح سته»، میگوید:

«در میان دانشمندان اهل تسنن، مشهور است که باید در آخر الزمان مردی از دو دمان نبوت، بنام

مهدی ظهور کند و بر ممالک اسلامی مسلط شود
و مسلمانان نیز از وی پیروی نمایند، مهدی در
میان مردم با عدالت رفتار می کند و دین اسلام را
تأیید مینماید. احادیث مهدی را گروهی از
برگزیدگان صحابه پیامبر روایت کرده اند و
بزرگان محدثان ما مانند «ابوداود، ترمذی،
ابن ماجه، طبرانی، امام احمد حنبل و حاکم
نیشابوری» - رضی الله عنهم اجمعین - در کتاب خود
آورده اند^{۱۲}،

ب- «احمد زینی دحلان»، مفتی بزرگ مکه، که
محققی کارآمد است، میگوید:

«احادیثی که از مهدی در آن سخن رفته، بسیار
زیاد و متواتر است. در میان آنها همه احادیث صحیح،
البته روایات ضعیف زیاد است، ولی بواسطه کثرت
این احادیث و فزونئی راویان آنها و محدثان کثیری
که در کتب خود آورده اند جمعاً مفید قطع و یقین
است.»^{۱۳}

در اینصورت شاهدیم که اعتقاد به مهدی از اصالتی
ویشه در اسلام بر خوردار است. در این میان، شیعه بمیدان
آزمونی سخت کشیده شد، از طرفی هدف پیکارهای رنگه
بر رنگ دشمن قرار گرفت که گاه از راه «شبهه اندازی» و گاه
با تدارك «مهدی نمایان» و دیگر زمان در لباس «یورش افکار
اجتماعی کوبنده انتظار»، به مبارزه دعوت شده، و از طرفی
دیگر پذیرش این اندیشه برای شیعه، در گیربهای فراوانی
را بدنبال داشت. در این میانه، آنان که باور شیعی راستین
وریشه دار داشتند، بسان خاشاک سرگردان روی موج ره
عوض کردند، و از سوی دیگر باورداران این مساله، که سر-
فرازانه از این آزمون و درو یارویی بیرون آمدند، دریافت
کنندگان پیام امام علی علیه السلام، پیشتاز پرهیزکاران،
شدند که:

«هر کس در انتظار امر ما بسر برد چنانست که همپای
شهیدان راه حق در هنگامه جانبازی، جامه بخون رنگین
نموده باشد.»^{۱۴}

و اینک ما، در این زمان باید بر آن باشیم که چهره ای

روشن از این باور دیرینمان ترسیم کنیم. باشد تا اگر گذران
 زمان و یا نادانیهای دوستانه و دانائیهای دشمنانه، هاله‌ای
 تاریک از ابهام و دیر باوری در ذهن پاره‌ای از مردم فراهم آورده،
 کارمان روشنی بخش فکر و روحشان باشد. زیرا که اگر
 سخن از واقعیت عقیده بمیان آمد و پوسته و قشر، بکناری
 زده شد و گرد و غبار از چهره این اعتقاد زدوده گردید،
 آنوقت است که مخالفان از ناختمن، باز خواهند ایستاد. یا
 به آزادی، در مقابل حقیقت دریافته که انصاف می‌خواهد و
 بس، و یا به اجبار، زیرا که خلع سلاح میشوند و مردم
 خواهند دید آنچه که ایشان در زمینه عقیده مندی به مهدی
 علیه السلام، بی رحمانه بر آن می‌تاختند و از اصالتهای عقیدتی
 ما بدور است. و حال آنچه در این نوشته دنبال میشود،
 پژوهشی کوتاه در یکی از ابعاد این باور، یعنی «مسأله غیبت»
 است. باین امید که روشنی افزونتری در ضمیر خواننده بیار
 آورد و او را توان تحلیل، در نکات این عقیده بخشد.

سالیانی پس دراز است که شیعه چشم براه موکب داهبر
 عالیقدر خود: امام مهدی علیه السلام می‌باشد و این
 انتظار، همواره او را نگران مسائل اجتماع میداشته،
 زیرا که خود را در پیشگاه جامعه و پیشوا، همپای هم،
 مسئول احساس میکرده است. پیشینان ما سخت کوشیده‌اند
 تا اگر چراغ عمرشان بخاموشی میگراید، هیچگاه روح
 این انتظار پرتحرک، در دلها از موج‌دهی باز نایستد و
 همگان را بر آن میداشتند تا که با کوششی در خود،
 زمینه‌های آغاز نهضت پر خروش حضرتش را فراهم
 آورند. اما پنهانی پیشوا، همواره دستاویزی بوده است
 تا که منکران غرض‌ورز، بر اساس آن، ما را بکوبند که:
 «غیبت چیست؟» «امام پنهان ما را به چه کار آید؟» «فلسفه
 غیبت چه می‌باشد؟» و... اینک بر ماست که سخنی مستدل و
 گویا اما نه «خودباخته»، که «الهام گرفته از پیشوایان
 راستین خود»، در این زمینه گرد آورده به باز شناسی
 عقائد مان پردازیم، باشد که روشنی بخش راه زندگیمان
 گردد.

واژه غیبت

در آغاز دومین سوره قرآن مجید، ضمن آیه‌ای در
توصیف پروا پیشگان، با ریشه واژه «غیبت»، یعنی کلمه
«غیب» برخورد میکنیم که ضمن ترسیم چهره مؤمنان
راستین، ایشان را با عبارت «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^{۱۵}
وصف مینماید.

«جابر»، صحابی نامی پیامبر، میگوید: زمانی که
حضرتش مورد سؤالات فردی یهودی قرار گرفت و او پس
از گفتگویی طولانی با پیامبر، بشرف اسلام و ایمان درآمد،
از جمله پرسش‌هایش، توضیح پیرامون جانشینان پیامبر

بود که حضرت، ضمن معرفی یک بیک آنان و پس از ذکر نام امام حسن عسکری علیه السلام، چنین فرمودند:

وبعدہ ابنہ محمد، یدعی بالمہدی والحجۃ، قییب تم
یخرج فاذا خرج یملأ الارض قسطاً و عدلاً، کما ملأت
ظلماً و جوراً، طوبی للصابرین فی غیبتہ، طوبی للمتقین
علی محبتہ، اولئک الذین و صفہم اللہ تعالی فی کتابہ
وقال: ہدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب وقال تعالی:
اولئک حزب اللہ، الا ان حزب اللہ هم المفلحون^{۱۶}

پس از او (امام حسن علیه السلام) فرزندش «محمد»
جانشین من خواهد بود که بنامهای مهدی، قائم و حجت
خوانده میشود. پس، دورانی غیبت گزینند و دیگر باره پدیدار
شود. در این هنگام، جهانی را که مالا مال ازستم و جور شده
باشد، بهمانگونه، از عدل و داد پر خواهد نمود. خوشا بر
احوال آنان که در پنهانی اوصبر و شکیب پیشه میسازند.
خوشا بر احوال آنان که بر محبت او استوار میمانند، آنان
کسانی هستند که خداوند در کتابش وصفشان را آورده و

میفرماید: «راهنمای پر وادارانست، همانان که بغیب ایمانی
سرشار دارند» و باز، خدای فرموده: «که اینان حزب خدایند
و آگاه باشید که سرانجام رستگاری از آن حزب خداست.»

این سخن پیامبر عزیز که نمونه های دیگرش در آثار
مذهبی و بنقل از بیانات پیشوایانمان نیز فراوان بچشم
میخورد^{۱۷}، ما را آشنای باین واقعیت مینماید که: واژه
غیبت از همان دوران نخستین اسلام، و در کنار مسأله اعتقاد
به مهدی علیه السلام طرح و بررسی شده است و راهبران ما
کوشیده اند تا ضمن آشنا کردن مردم بمسأله اعتقاد به آخرین
رهبر اسلام، (و نیز تدارک گنجینه های گرانبھائی از فرموده های
خود برای رسیدن به نسلهای بعد) موضوع غیبت را از
ویژگیهای حضرتش شمرده، همه را هشدار دهند تا در آن
هنگامه سخت از حرکت باز نایستند و نهائی پیشوا رکودی
در کار و حرکشان بیار نیارند.

تحقیقات ارزنده دانشمندان و نویسندگان اسلام که
کتابهای مستقلی ذیل عنوان «غیبت»^{۱۸} حتی سالیانی پیشتر
از تولد امام علیه السلام تدوین کرده اند، ره آورد همین تلاش

پر بار پیشوایان گرامی اسلام بوده است.

بد نیست در اینجا یاد آور شویم که وقتی سخن از غیبت پیشوایمان مطرح میشود، منظور آن نیست که وی از میان جامعه ما رخت بر بسته و در عالمی جدای از بشر زندگی میکند، زیرا که نحوه غیبت امام علیه السلام را اینچنین بر ایمان گزارش کرده اند که: «يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^{۱۹} مردم او را می بینند و نمی شناسند و یا: «يَعْرِفُونَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^{۲۰} ایشان را می شناسد و حال آنکه مردم او را نمی شناسند. بدیهی است که بر این اساس، جایگاه امام علیه السلام در همین جهان است که بناچار، رفت و آمدهای در میان مردم همین اجتماعات را نیز در بر خواهد داشت. اما همچنان که ما تمامی مردم روی زمین (حتی مردم شهر و محله خودمان) را نمی شناسیم، چه بسا که ایشان را نیز بارها بچشم بینیم، اما بواقع نشناسیم. و از همینجاست که میتوان دریافت که موضوع سکونت امام علیه السلام در شهرهای «جابلقا و جابلسا»، جدای از این جهان، بنیان اصلی نداشته و هیچیک از مدارك اصیل و قطعی شیعه، چنین جایگاهی را برای امام، اختیار نکرده اند.^{۲۱}

گاه نیز می بینیم که توجه و احترام شیعه، به منطبقه ای از حرم «سکرین»، یعنی سرداب مقدس، دستاویز حمله مردمی نا آگاه میشود و پنداشته اند که ما در سرداب، امام را می جوئیم و در جاه آن بدنبال ایشان هستیم و بر اساس همین تصور نادرست بر ما می نازند، بحدی که یکی از مخالفان سرسخت و متعصب شیعه، ضمن اشاره به این مساله، اشعار زیر را در این زمینه سروده است که نمودار کم اطلاعی اواز حقایق و استناد تنها به برداشتی عوامانه و بی پایه است:

مَا أَنْ لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي
سَمَّيْتُمُوهُ بِرُغْمِكُمْ إِنْسَانًا
وَ عَلَى عُقُولِكُمُ الْعَفَاءُ فَإِن كُمْ
تَلْتُمُ الْعَفَاءَ وَ الْغِيْلَانَا^{۲۲}

ملاحظه می کنید که این نویسنده متعصب، چگونه نسبت ناروایی را به شیعه داده و بر بنیان آن باعتقاد ما می نازد و اینچنین گستاخانه سخن میگوید. در حالیکه

اگر او تنها این زحمت را بخود میداد و از مردمی که بانجام مراسم عبادی و ادای احترام در سرداب، مشغول بودند سؤال میکرد که: «چرا اینچنین می کنید و آیا شما در اینجا بدنبال امامتان هستید؟» حتماً جواب می شنید که: «خیر، بلکه سرداب محلی بوده که مأموران حکومتی پس از اطلاع از خبر تولد و حیات پنج ساله حضرت بقیه الله علیه السلام، بقصد قتل حضرت با آنجا حمله ور شدند و بدنبال این یورش بود که با جوشش آب از چاه واقع در سرداب، حضرتش از دست ستم و آسیب مأموران حکومتی برکنار ماندند. فقط همین و بس!!»

اساساً هر کس به شرایط خاص جوی و آب و هوای گرمسیری سامرا آگاه باشد، میداند که زندگی در سرداب (زیر زمین)، امری عادی و راهی سهل برای فرار از گرمای طاقت فرسای منطقه است و هم اکنون نیز در سامرا اینکار (سکونت در سرداب در روزهای گرم) یکی از ساده ترین راهها در مبارزه با گرماست. در این صورت، بسیار طبیعی است که امام علیه السلام، هنگامیکه در دل روز در سراب خانه خود، بعبادت مشغول بوده اند و مأموران بخانه ایشان

ریخته قصد جانشان را کرده اند، بایک قدرت نمائی الهی جان گرامی حضرتش حفظ شود. خلاصه اگر شیعه به این مکان اظهار علاقه میکند بخاطر آنست که بر اساس یک قاعده طبیعی، تشریف فرمائی امام علیه السلام را جهت زیارت مرقد پدر بزرگوار خود و نیز قدم گذاردن به محل خانه پدری امری قطعی میداند، بویژه که گاه، بزرگانی چون: «سید بن طاووس» از وقوع خارجی و محسوس این حادثه نیز خبر داده اند، و حتی یکبار خود ایشان شاهد حضور امام علیه السلام در این مکان و انجام مراسم عبادی بوده اند.^{۲۳}

خلاصه آنچه گذشت اینکه: «غیبت» بمعنی پنهانی است و این واژه درباره بخشی از دوران زندگی پیشوای دوازدهم شیعه بکار برده شده و نیز بعنوان یکی از خصوصیت های بارز آن بزرگوار بر شمرده است. البته گونه این پنهانی را برای ما نیز ترسیم کرده اند که بمفهوم رخت بر بستن امام (ع) از میان ما و گذران زندگی در پهنه دیگر غیر از این جهان نیست، بلکه در جهان ما و بطور ناشناس، این دوران را پشت سر میگذارند.

انگیزه

از اولین مسائلی که درباره زندگی ناشناخته امام
مهدی علیه السلام می‌شنویم، دو اصطلاح: «غیبت صغری و
کبری» است، که هر پژوهشگر علاقمندی می‌خواهد بداند
که: «این دو، اشاره به چیست؟ اساساً چرا دو نوع غیبت برای
امام بر شمرده شده و حکمت آن کدام است؟ و چرا در آغاز
يك سنخ غیبت پیش نیامد؟» آن‌فک با تاریخ زندگانی حضرت
آشنائی دارند، میدانند که ایشان به سال ۲۵۵ هجری، شب
جمعه نیمه شعبان در شهر سامرا و در خاندان حضرت عسکری
علیه السلام، پای به جهان گذاشتند و پدر را در ۵ سالگی یعنی
سال ۲۶۰ هجری از دست دادند.

از طرفی میدانیم که شرایط خاصی در این دوران از طرف دستگاه حکومتی به خاندان پیامبر تحمیل شده بود. «عباسیان» همواره نگران همان پیش بینی مشهور پیامبر اسلام بودند که: «اگر تنها روزی از عمر این جهان باقی نماند، خدای آن روز را چنان طولانی خواهد کرد که سرانجام، فردی از خاندان من برانگیخته شود و اساس حکومتهای ظلم و جور را درهم ریزد.»^{۲۴} لذا، روز بروز حلقه محاصره راتنگ تر مینمودند تا جائیکه امام حسن عسکری علیه السلام که همراه با پدرگرامی خویش، بزور حکومت، مجبور به ترك مدینه پیامبر و زندگی در سامرا و زیر نظر حکومت شده بودند. تازه در اینجا نیز بخش اعظم عمر خود را در محله «عسکر» که گویا منطقه ای سپاهی نشین بوده، زیر نظر شدید مأموران حکومتی گذراندند تا جائیکه یکی از مورخان اهل سنت بنام «قاضی بهلول بهجت افندی» میگوید که اساساً انتخاب لقب عسکری برای ایشان، بهمین مناسبت صورت گرفت.^{۲۵}

از این رو، دوران ۵ ساله محاصرۀ امام باید در بزرگواریش نیز در چنین شرایط سخت و دشوار گذشت به حدیکه در آن

زمان جز یاران خاص و باوفای حضرت عسکری، کمتر کسی توفیق دیدار حضرتش را می یافت. در این اوضاع پر رنج، با فوت امام یازدهم، دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام آغاز شد. همان پیشوای بزرگی که در سالیانی پیش تر، مهمترین ویژگی او را غیبتش دانسته بودند.

شیعه که همواره در تاریخ، اقلیت داشته و قدرت و زور را معمولاً در دست مخالفینش میدیده، در چنین دوران دهشتناک از سوئی فشار خردکننده عمال حکومت را تحمل میکرد، از سوئی در سوک پیشوای فقیدش دچار نابسامانی روحی و عاطفی بود و از طرفی دیگر، بلندگوهای تبلیغاتی حکومت نیز با دامن زدن به آتش فتنه «جعفر کذاب» و با احترام و رعایت دروغین او تلاشی پیکر داشتند تا وجود جانشین راستین امام شهید را انکار کنند، بدیهی است که اگر ارتباط امام علیه السلام را نیز بطور کامل با خویش بریده میدید، بیم آن میرفت، این اقلیت، که در طول ۲۵۰ سال گذشته در هر نشیب و فرازی بالاخره خود را حفظ کرده بود، دستخوش نابودی شود. لذا، اینچنین پیش آمد که امام در عین غیبت برای مدت زمانی به وساطت افرادی وارسته با

مردم رابطه و پیام داشته باشد تا که فتنه‌های ناشی از داعیه‌های دروغین را با توقعیات شورانگیزش بنشانند، با پیامهای امیدبخش، روحی تازه درکالبد رنجوردوستان و باورداران راستینش بدهد. از طرفی دستگاه حکومتی زمان نیز نسبت به ادامه نقشه‌های نیمه‌تمامش در نابودن کردن امام، که سرانجام عقیم مانده بود، سرد و مأیوس شد.

از این ایام ۶۹ ساله، یعنی فاصله سالهای ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری در تاریخ شیعه به غیبت صغری تعبیر شده است که بنا به مصالحتی، حضرت در این مدت توسط ۴ نفر نمایان ویژه و رسمی خویش، با مردم در تماس غیر مستقیم بودند که خود بخود موجبات تشکل شیعه و جلوگیری از انهدام جمعیت را تحت تأثیر خردکننده عوامل مورد اشاره فراهم آورد پس از استقرار آرامش نسبی، غیبت کبری از سال ۳۲۹ هجری با فوت چهارمین نایب حضرت آغاز و تا این زمان ادامه دارد.

بد نیست یادآور شویم که این غیبت دو مرحله‌ای نیز از پیشترها و به زبان پیشوایان گرامی شیعه، در بر شماری ویژه‌گیهای دوران امام مهدی علیه السلام، گزارش شده بود که:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخِرَى فَلَا يَثْبُتُ عَلَى إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ بِقِيْنِهِ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ

برای قائم ما دو غیبت است که یکی طولانیتر از دیگری است و کسی بر امامت او پا بر جای نمیماند مگر آنکه یقینش استوار و شناسائیش صحیح باشد.

اینک می‌خواهیم نگرشی کوتاه بر اینکیزه و حکمت غیبت بنمائیم که هدف و مقصود از این بر نامه چه بود است؟ در آغاز از توجه بدو نکته ناگزیریم:

الف: فرض کنیم که حکمت تام پنهانی امام بر ما روشن نگردد، آیا این ناآشنائی ما میتواند نقشی در نحوه اعتقادمان به این مسأله داشته باشد؟ بدین معنی که اگر مسأله غیبت و انتساب آن با امام مهدی علیه السلام، از راه‌های دیگر ثابت شد، طبیعی است که دانستن و یا ندانستن حکمت آن در نحوه ایمان و اعتقاد ما به این مسأله نباید دخالتی داشته باشد. همچنین است تکلیف مباحثی چون فوائد امام در

غیبت و... زیرا مگر ما در اینجهان، تمامی روابط حاکم میان مسائل و موضوعات مختلفه آگاهی داریم؟ و آیا تمام خطوط ارتباطی میان پدیده‌های مادی اینجهان، بر ایمان روشن و گویاست؟ و آیا جهان دانش امروز، مساله‌ای در این زمینه‌ها برای خود نمی‌بیند؟ بدیهی است که مطلب اینچنین نیست و چه بسیارند حوادثی که در اینجهان بوقوع می‌پیوندند و علل اولیه آن بر ایمان آشکار نیست، همچنانکه شاید نتایج آنرا به درستی نشناسیم. گویانکه بر فرض اگر قدرتی داشتیم که توان چنین داعیه (آگاهی کامل بر سیستم علل و معلولات و شناسائی تمامی مقدمات و نتایج) را در خود می‌دیدیم، باز با توجه به مقدمه این بحث نمیتوانستیم، شناختن حکمت‌های راستین غیبت امام را انگیزه ناباوری در این مساله قرار دهیم، زیرا که وقتی اصل مطلب بصورتی قاطع و حقیقی از راه‌های دیگر بر ایمان ثابت شد، بحث در یکی از شاخه‌ها و فروع و رسیدن مجدد از راه این فرع به اصل اثبات شده، کار خردمندانه‌ای نیست.

بـ نکته دیگر اینکه اگر بخواهیم بطور قطع و یقین در این مساله و حکمت جوئی تام و نهائی آن سخن بمیان

آوریم، کافی است که بدانیم پیشوایان ما، روشنی قطعی آنرا در سری مسائلی یاد آور شده‌اند که پس از ظهور حضرتش، آشکار خواهد شد و از آن جمله است:

إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكُفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ
 كَمَا لَا يَنْكُفُ وَجْهَ الْحِكْمَةِ لَمَّا آتَاهُ الْخِضْرُ مِنْ خَسْرِقِ
 السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
 إِلَّا وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا^{۲۷}

بدرستی که فلسفه راستین و حکمت تام پنهانی آنحضرت، جز پس از ظهورش آشکار نمیشود، همانطور که حکمت کارهای خضر در سوراخ کردن کشتی و کشتن غلام و برپا داشتن دیوار، جز در هنگام جدائی برای حضرت موسی روشن نشد.^{۲۸}

در اینصورت، با توجه به نکته اخیر که درستی آن بخاطر ارج و قدر گوینده آن خدشه بردار نیست، نمیتوان مدعی شد که حکمت‌های قطعی و یقینی این مساله را ما میتوانیم

پیش از در رسیدن دوران شکوهمند انقلاب پیروزان
حضرتش، بواقع دریابیم.

اماد در عین حال و باز عایت دو نکته پیش، در این باره،
حکمت‌هایی بیان شده که می‌تواند در همان زمینه فلسفه و
انگیزه اصلی مطرح گردد. بخصوص که، گهگاه در گوشه و
کنار سخنان پیشوا و بویژه پیام‌های شفاهی و کتبی امام عصر -
ارواحنا فدای شاهد توجه به این مسائل هستیم و ذیلاً به چهار
فراز حساس از این حکمت‌ها اشاره مینمائیم:

۱- آزمون خلق

چه بسیارند انسان‌هایی که در شرائط عادی، راجع
به يك مساله، با قدرت سخن گفته، در دفاع از آن دم‌میزنند،
اما با اندك تغییری که پیش می‌آید و اوضاع خاص و غیر عادی
حکمرما میشود، سرعت دست از کار و راه سابق خود
برداشته، در جهت دیگری حرکت میکنند و اینجاست که
بمصدق فرموده علی علیه السلام: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ
الرِّجَالِ»^{۱۱} در دگر گونی‌های زمانه و تغییر حالتهاست که
می‌توان گوهر واقعی انسان‌ها را باز شناخت. این تغییر حالت

در مسائل اعتقادی با شدت بیشتری مطرح میشود و ما
همواره شاهد این تحولات بوده و هستیم. تاریخ گذشته
برایمان یادآور داستان «موسی و بنی اسرائیل» و این قوم
عهد شکن و اشکال تراش است که فقط با يك تأخیر ۱۰ روزه در
مراجعت حضرت موسی از کوه طور، گروه عظیمی از
ایشان راه گوساله پرستی را برگزیده و توصیه‌های هارون،
برادر و خلیفه موسی علیه السلام، را نپذیرفتند و مرد
نادرستی بنام «سامری» اینان را براه خود و گوساله
ساختگیش کشانید.^{۱۲}

این تنها يك آزمایش ساده بود تا نشان داده شود،
مردمی که در شرائط عادی بمساله‌ای اعتقاد داشته همواره
از آن دم‌میزنند، بعید نیست که با يك اتفاق سطحی
راهشان را عوض کنند. از طرفی آزمون‌های بزرگ مردانی
را نیز تاریخ گذشته برایمان گزارش کرده است که از
آن جمله میتوان داستان «ابراهیم و آتش نمرودیان» را
بیاد آورد که چگونه این پیامبر نامی، آتش را بدل و جان
بر خود خرید تا همچنان در پاسداری پرچم توحید، استوار
بماند و تا آخرین لحظات نیز از پذیرش هر نوع باوری از

سوی غیر خدا سر باززد، تا سرانجام شعله‌های زبانه کشیده
آتش، به فرمان الهی همسان گلستان روح بخش گردید.^{۲۱}
و خروج سرفرازانه و موفقیت آمیز ابراهیم علیه السلام را
از این آزمایش مهیب و سخت موجب شد.

باین مقدمه کوتاه که آزمودن خلق، از سنت‌های
جاری الهی است، خداوند در قرآن مجید آنجا که سخن از
آفرینش انسان و اشاره به انجام زندگی او (مرگ) بمیان
می‌آورد، پنجه خلقت را صحنه آزمایش خلایق می‌شمارد:
«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ، لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^{۲۲} :

بر همین اساس، مسأله غیبت امام، یکی از بهترین وسیله‌ها برای
آزمایش مردم، در نحوه اعتقادشان میباشد تا تفاوت با ور
قشری مردم در دوران عادی حضور و زندگی آشنای پیشوا
با اعتقاد راسخ گروهی که در چنین شرایط سخت و با قطع
هر نوع ارتباط عادی بایشوا و رهبر، همچنان دل درگرو
او دارند، نمایان گردد.

در روایات شیعه، نیز گاه سخن از مهجوری‌های
دوران غیبت بمیان آورده‌اند. در لابلای آن مسأله، سستی

و کاهلی دسته‌ای از مردم را در این دوران محنت‌زا یادآور
شده‌اند که سرانجام گروهی به سردی و ناباوری گرایش
پیدا می‌کنند. اکنون برای اینکه بیان مطلب چندان دور
از واقعیت گرفته نشود و نیز برای «پرهیز از تحویل بافته‌های
فکری، بجای حقایق اعتقادی» به عباراتی از امام زمان
علیه السلام که در توقیع خود به نایب خاص اول و دوم خویش
ذکر فرموده‌اند، دقت مینمائیم:

أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَىٰ بَعْدَ الْجَلَاءِ وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ
الهُدَىٰ وَمِنَ مَوْبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مَسَرِّدَاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا
آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. كَيْفَ يَتَسَاءَلُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَيَتْرَدُونَ
فِي الْحَبِيرَةِ وَ يَأْخُذُونَ يَمِينًا وَ شِمَالًا، فَارْقُوا دِينَهُمْ،
أَمْ أُرْتَابُونَ، أَمْ عَسَأْتُمْ الْإِحْقَ، أَمْ جَهِلُوا مَا جَاءَتْ
بِهِ الرِّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ، أَوْ عَمِلُوا ذَلِكَ
فَتَنَّاوُا ۚ^{۲۳}

من از نایبانی پس از روشنائی و از گمراهی پس از

راهیابی و از عواقب شوم رفتار و فتنه‌های خطرناک بخدا پناه میبرم. پس بدرستی که خدای بزرگ در قرآنش میفرماید: «آیا گمان میبرند که ما همینکه انسانها بزبان اظهار ایمان کردند، رهایشان نموده و آنان را آزمایش نمیکنیم؟» چگونه این مردم در فتنه‌ها افتاده و در سرگردانی گام گذارده‌اند و چنان به‌چپ و راست میروند؟ آیا دست از دین خود شسته‌اند یا دست بگریبان تردید و نا باوری شده‌اند؟ آیا دشمنی و ستیز حق را پیش گرفته‌اند؟ یا جهالت پیش ساخته‌اند؟ یا اخبار و روایات صحیح به ایشان نرسیده؟ یا آنکه آنها را به دست فراموشی سپرده‌اند؟

چنانکه ملاحظه مینمائید، امام علیه‌السلام، تلویحاً مسائل دوران غیبت خویش را بخشی از امتحانات الهی (این سنت جاریه) قلمداد فرموده‌اند و انصاف را که شناسائی راستین امام با تمام خصوصیات بارز آن، زمینه بسیار حساس و سختی برای آزمودن است و چه بسیار افرادی که سرانجام نتوانسته‌اند از این آزمون، سرفراز بیرون آیند.

نکته قابل توجه در مسأله آزمون الهی آنست که معمولاً باین که پیش از وقوع آنها خداوند، زمینه امتحان را معین میکند، باز مردمی در هنگام اجرای آن، دچار تزلزل میشوند. بعنوان نمونه، در یکی از داستانهای مربوط به بنی اسرائیل، قرآن از زبان فرمانده سپاهی که جهت مبارزه با فرد سرکشی بنام «جالوت» تجهیز شده بود، خطاب به سپاهیان میگوید:

إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ
الْأَقْلِيَاءُ ۳۴

خداوند شمارا به نهر آبی آزمایش خواهد کرد که هر کس از آن بنوشد از من نیست و هر که ننوشد و یا بقدر کف دستی از آن بردارد از من خواهد بود، پس همه، جز اندکی از آن آب خوردند. در اینجا می بینیم، با اینکه موضوع امتحان از قبل باین روشنی، مشخص شده است، مع الوصف، گروه زیادی، در هنگام برخورد با این مسأله،

نمی‌توانند از آن سر بلند بیرون آیند و سرانجام شکست می‌خورند. در مورد اعتقاد بمسأله امام عصر علیه السلام و غیبت ایشان نیز مطلب بهمینگونه است. از سالیانی پیش‌تر، پیشوایان ما مردم را به این مسأله حساس که یکی از مواد امتحانی آنان خواهد بود آگاه کرده‌اند، مع الوصف، گروهائی در هنگام مواجهه با این آزمون، شکست خورده سرافکنده شده‌اند.

۲- کيفر

«مردم با پیشوایان گذشته چه کردند؟» با نگرش کوتاه تاریخی در این مطلب، میتوان به شناخت حکمت دیگر، در مسأله غیبت، راه یافت. هیچیک از ائمه یازده گانه پیشین، از همراهی و همکاری قاطبه مسلمانان و باورداران خویش برخوردار نبودند و این تازه، راه و رسم یاران و مؤمنان بوده است که حساب مخالفان، دیگر یکسره پاک...

مگر مردم، امام علی علیه السلام را تنها نگذاشتند؟
مگر بقرآنی که همگان میدانستند، علی علیه السلام سخت

یاسدار آنست، وی را نکوبیدند؟ و داستان حکمیت را به بار نیارزدند؟ و باز مگر همانها صحنه سازان واقعه خوارج نشدند؟ می‌بینیم فرزندانش، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، نیز در شرایطی اینچنین گرفتار شدند که اولین آنها بخاطر تنهایی و نبود یارانی پابرجا، تن به صلح داد و دیگری نیز با آن سختی و درگیری، همراه با معدود یاران وفادارش به شهادت رسید. و همچنین است داستان ائمه دیگر که گاه زیر زنجیر ستم جباران زمانه جان دادند و گاه به جامهای زهر آلوده آب و شیر و میوه‌های بزهر آمیخته چون: خرما و انگور از این جهان رخت بر بستند. راستی این حوادث محصول چه بود؟ اگر تمامی مردم در کنار امام راسخ و استوار میایستادند، طبیعی است که عمال مزدور حکومتهای بنی‌امیه و بنی‌العباس، هرگز در خود توان آن سختگیریها و مشقت‌ها را نسبت به ائمه دین نمییافتند و آنان را تحت فشار بیعت با خلفای کثیف این سلسله‌های ننگین قرار نمیدادند.

در این صورت، طبیعی است، مردمیکه نتوانند در حضور امامشان از وی بهره‌گیرند و در فروش هر چه بیشتر گوهر تابناک وجودش کوشا باشند، باید درگیر نابسامانیهای دوران

غیبت شوند، باشد که کیفر اینان موجب تنبیه دیگران گردد و با چشمی بیدار در آرزوی ظهور امام زمانشان باشند، باین امید که با او همان رفتار با پیشینیان را نداشته باشند.

البته ممکن است این حکمت در شناخت فلسفه غیبت ما را چندان خوشایند نباشد و بدمان بیاید که: «چرا غیبت پیشوا باز تاب رفتار نادرست با پیشوایان گذشته است؟»

اما چه میشود کرد، حقیقت تلخ است و شاید همین ناخوشایندی بوده که امام علیه السلام نیز خود در یکی از تویعاتشان در پاسخ به علت غیبت، با یادآوری آیه‌ای از قرآن مجید بدان اشاره فرموده اند که:

وَأَمَّا عِلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ النَّبِيَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن شَيْءٍ إِن تَبَدُّ لَكُمْ تَسْأَلُهُمْ إِن لَّمْ يَكُن أَحَدٌ مِّنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَفَّقْت فِي عُنُقِهِ بَيْعَةً لِّطَاعِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي^{۲۵}

و اما آنچه که سبب شد غیبت واقع شود، خدای بزرگ در قرآن میفرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید سؤال از مسائلی ننمائید که اگر برایتان پاسخ روشن شد اندوهگین شوید»، هیچیک از پدران من نبودند مگر آنکه بیعتی از طغیانگران زمان خود بر عهده داشتند و من زمانی که آغاز کار نموده قیام میکنم، بیعت احدی از گردنفرانان تاریخ را بر عهده ندارم.

می بینیم که امام علیه السلام، در اینجا مردم را مورد خطاب قرار میدهند و تلویحاً آنانرا عامل بیعت پذیری ائمه از طاغیان زمان می شناسند. زیرا، که بنا بر آنچه که گذشت، این نتیجه طبیعی سستی و خمودی و بیکارگی این مردم بود که پیشوایان عزیز در آن درد و رنجها گرفتار می آمدند و مادام که روش نسلهای بعدی نیز در واگذاری راه و کار و شخصیت پیشوایان الهی اینچنین باشد، نتیجه‌ای جز مهجوری و کیفر پذیری از راه غیبت امام، نخواهند داشت که بفرموده امام علی علیه السلام: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَأَنَّهَا خَلِ فِيهِ مَعَهُمْ^{۲۶}» آنچه که در این زمینه ضرور است، نه حرف تنهاست که کار و تلاش پاکبازانه را خواهان میباشد.

البته ممکن است این موضوع را بدینصورت نیز مطرح کنیم، که همچنانکه میدانیم، مشی معمول مردم در دوران ائمه پیشین واگذاری ورها کردن ایشان در مقابل نیروهای مخالف بوده و موجبات آزار و شکنجه و حتی قتل و شهادت آنان را فراهم میآوردند، از طرفی حکام سوجدو و طواغیت زمان نیز همواره در صدد آن بودند که این شخصیت های گرامی را از سر راه زندگی کثیف و پربلای خود بردارند.

از آنجا که امام عصر ارواحنا فداء باید برای آن رسالت بزرگش زنده و برکنار از این درگیریها باقی بماند، لذا خداوند تحقق این مسأله را از راه غیبت محقق ساخت، که در صورت پذیرش این مطلب، موضوع تنبیه و به نابسامانی افتادن امت، نتیجه طبیعی این حکمت است که خلاصه، عامل غیبت امام، خود مردم هستند (و این سخن، ترجمانی از بیان «خواجه نصیرالدین طوسی» است که او را «عقل حادیشر» و «استادبستر» خوانده اند که میگوید: «عَدَمُهُمْ»)
و خداوند برای حفظ جان امام، وی را مأمور به زندگی پنهان میکند و بطور طبیعی، مردم نیز درگیر تنبیه انضباطی

شدید میشوند که این مطلب نیز دور از واقعیت محسوس نیست.

۳- ایمنی

بنابره آوردی که گنجینه گهربار روایات اسلامی در زمینه های مختلف مربوط به حضرت مهدی علیه السلام بدستمان داده است، میان برنامه ایشان و برنامه ائمه پیشین تفاوتی اساسی است. بدینمعنی که حضرتش وظیفه دار تدارك حكومت جهانی هستند و با تأیید خداوندی و مردان خدا، سرانجام چنین شالوده ریزی را در جهت کار نظام الهی گیتی خواهند نمود. آنجا که ائمه پیشین ما با آنکه نوعاً چنین مطلبی را اظهار نموده اند همواره تحت فشار و تضيیقات عناصر حکومتی زمانه بوده اند، بدیهی است که امام زمان علیه السلام که از سالیانی پیشین وعده ظهور و انقلابش بهمین مسأله، همراه با روشنیها و توصیفهای گونه گون داده شده است، بیش از هر کس مورد خطر آزار و اذیت مأمورین این نوع حکومتهاست. لذا شاید این اندیشه، نا درست نباشد که خداوند حجتش را

درپوشش غیبت، از این آزاررسانی برکنار نگه داشت تا زمینه‌های ظهورش آماده گردد و سرانجام به برقراری نظام الهی توفیق یابد. خلاصه اینکه، مسأله حفظ جان پیشوا و ایمنی حضرتش نیز از حکمت‌هایی است که در مسأله غیبت بنظر میرسد، بویژه که پیشوایان بزرگمرتبه شیعه، گهگاه در گوشه و کنار بیانات خویش، باین مسأله اشاره کرده‌اند و از آن جمله است: مذاکره‌ای که میان امام صادق علیه السلام و یکی از یاران ایشان بنام «زراره» صورت گرفت که حضرتش با و فرمودند:

«يَا زُرَّارَةَ، لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَيْبَةٍ» ای زراره قائم ما ناچار به غیبت است. و در جواب زراره که سؤال کرده بود: «برای چه؟» پاسخ دادند که: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ وَأَوْمِي بَيْدِهِ الْبَطْنَةَ» زیرا که بر جانش می‌ترسد و سپس با دست به شکم خویش، اشاره فرمودند که کنایه از خطر قتل است.

۴- شناخت

مردم، معمولاً ناگوهری ارزنده را در میان دارند کمتر قدرش را می‌شناسند. گاه، اوضاع آنقدر سخت است که

اساساً خودگوهر و خصوصیات و فوائد آنرا نمی‌شناسند، چه رسد که راه‌های بهره‌وری از آنرا بدانند در این صورت مشکل دوچندان میشود. توجه به يك مثال ساده، مسأله را روشنتر میکند. امروزه نقش حساس تلفن و مکالماتی که بسادگی و از راه‌های دور با بکار بردن این وسیله صورت می‌گیرد، بر هیچکس پوشیده نیست.

می‌بینیم که در شهرها برای مکالمه‌های ضروری، کیوسک‌های مخصوصی پیش‌بینی شده تا مردم بتوانند کارهای تلفنی خود را انجام دهند. فرض کنید: یکی از این اتاقک‌ها را به دور افتاده‌ترین دهات، که اساساً مردمش نمیدانند «تلفن و مورد مصرفش چیست؟» برده و نصب نمایند تا از این راه به ایشان خدمتی نموده، وسیله‌ای کارساز در اختیارشان گذارند. طبیعی است که مردم بی‌اطلاع که شناختی نسبت به این دستگاه ندارند، بی‌اعتنا از کنار آن خواهند گذشت. بزودی بچه‌های دهکده با سنگ، شیشه‌هایش را می‌شکنند، کم‌کم به جان خود دستگاه تلفن می‌افتند، گوشی آنراکنده همراه می‌برند، شماره‌گیر و فلک آنرا از جا در می‌آورند و... و سرانجام پس از مدتی، اثری از آن جز مثنی

آهن پاره باقی نمیماند. چندی بعد، مأمورین اتاقل دیگرى به جای آن میگذارند که بزودی این نیز دچار سر نوشت قبل میشود.

این حادثه چند بار تکرار میشود تا سرانجام، مأمورین، بقایای آخرین اتاقل را از میان دهکده برده و دیگر سراغی از این ده و مردمش نمیگیرند. از طرفی پس از گذشت مدتهائی، مردم دهستان، کم کم به شهر راه پیدا می کنند. عده ای هم برای گسترش افق فکرده نشینان، از شهرها به این نقاط روی آورده در صد آگاه نمودن و توجیه مردم بر میآیند. آنان کم کم با سواد شده، ارزش دستگاه تلفن و حکمت و سود و مصلحت آنرا در می یابند و ضرورت استفاده از آنرا در گزارش سریع حوادث و وقایع پیش بینی نشده احساس می کنند و سرانجام فامیل و بستگان و دوستان خود را در ده، نسبت بلزوم استفاده از تلفن توجیه نموده و دسته جمعی به نزدیکترین مرکز مخابرات میروند و با خواهش و التماس و تضرع، درخواست انشعاب تلفن برای دهکده خود نموده، هر گونه پرداخت و شرایط سنگین را هم می پذیرند.

این مرحله اخیر، ثمره شناخت باور مردم است که سابقاً بعلت عدم آگاهی نه تنها احساس نیاز به آن دستگاه نمیکردند، بلکه در صدد از بین بردن آن نیز بر میآمدند. خلاصه، اینک از دل و جان خواهان برگشت همان وسیله ای بداخل دهکده خود میشوند که بیشتر از این چندین بار آنرا درهم شکسته و از بین برده بودند و یا سرد و بی تفاوت از کنارش عبور میکردند.

حال که این مثال محسوس، برای نزدیک شدن مفهوم انگیزه غیبت بذهن روشن شد، گوئیم امامان و پیشوایان الهی نیز بعلت بی توجهی مردم، در حالت مهجوری و تنهائی میمانند که تاریخ، بیانگر حوادث زمان هر کدام از آنان در این باره است.

در این هنگام خداوند، وجود امام را از میان این مردم قدر ناشناس خارج میکند و بقولی، زمام کار جامعه را بدست خودشان می سپارد، آنوقت است که نابسامانیها شروع میشود، فشار دردها و درنجها از اطراف، استخوانهای مردم را درهم می شکند. کم کم مأیوس میشوند، از خود، از

طرحهای خود ساخته، از مکتب‌هایی که بدروغ، نوید سعادت به آنها داده بودند، از راهبرانی که به ناشایستگی در جایگاه راهبر راستین جامعه خودنمایی کرده بودند... آنوقت است که فریادها با آسمان بلند میشود، مردم به تضرع و ناله می‌افتند و از دل، درخواست فرج و گشایش می‌کنند. و در این زمان که شناخت باروری نسبت به لزوم امام و بهره‌وری از رهنمودهای او پیدا کردند. به دل و زبان حضور شناسای دگر باره او را از خداوند در جامعه خواستار میشوند که خدای نیز نیاز دردمندان آنرا که از سویدای دل، اوج گرفته با فرمان ظهور پیشوا پاسخ میدهد. لازم به یاد آوری است که اینمطلب در پیاره‌ای روایات مربوط به دوران غیبت امام، اشاره شده و حکمت تراشی خود یافته نیست، بلکه با الهام از این نوع روایات بهم آمده که نمونه‌ای از آنها را ذیلا بیان میداریم:

امام باقر علیه‌السلام، در ضمن بیان ویژگیهای برقراری حکومت امام مهدی علیه‌السلام، در اشاره به یأس و ناتوانی قاطبه مردم از برقراری رژیم همانند کار و بر نامه ایشان، میفرماید:

دولتنا آخر الدول ولن يبقى اهل بيتهم دولة الا
ملكوا قبلنا لئلا يقولوا اذا نأوا سيرتنا: اذا ملكنا سرنا
مثل سيرة هؤلاء وهو قول الله عز وجل «والعاقبة للمتقين»^{۲۸}

آخرین حکومتها، دولت ماست و پیش از ما هیچ خاندان حکمرانی باقی نمیماند، مگر آنکه بحکومت رسیده باشد تا اینکه بهنگامه دیدار راه و روش ما نگویند که: «اگر ما به فرمانروائی میرسیدیم رفتاری همانند ایشان داشتیم.» و اینست مصداق گفتار خدای بزرگ که فرمودند: «والعاقبة للمتقين» سرانجام، از آن پرواداران است.

در اینصورت، می‌بینیم که امام باقر علیه‌السلام، تلویحاً به برقراری تمام سیستمها و نمود انواع طرحهای بشری اشاره می‌کنند و شکست و نارسائی ضمنی آنها را در تحقق آرمانهای انسانی (به مفهوم واقع) متذکر میشوند و سرانجام بریائی رژیم امام علیه‌السلام را، بدنبال عظیم ماندن این طرحهای خام انسانی یادآور میشوند.

در نگرشی کوتاه به تاریخ زندگی ائمه اسلام، و پیامبر گرامی و گروهی از انبیاء پیشین، حقیقتی آشکار میشود که جادارد در پایان این بحث مورد اشاره و دقت قرار گیرد. بدینمعنی که برای این بزرگواران، گهگاه غیبتهایی باطول زمانهای گوناگون، پیش آمده است. در اینصورت، مسأله غیبت، تنها اختصاص به امام عصر ارواحنا فداه ندارد، بلکه آنچه مختص ایشان میباشد، موضوع غیبت ممتد است و الا در اصل قضیه با گروهی از مردان الهی در گذشته، مشترك هستند. در اینجا باید توجه داشت که بنا به يك اصل مسلم فلسفی که میگوید: «حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِي مَا يَجُوزُ وَمَا لَا يَجُوزُ، وَاحِدٌ» چنانچه اصل غیبت لطمه‌ای به اصالت دعوت پیامبران و جانشینان ایشان وارد می‌آورد، در اینصورت، مدت زمانی کم یا زیاد آن، هر دو حکم واحدی را داشته مسأله‌ای را حل نمیکند و چنانچه بعکس، در مدت کم، لطمه‌ای بکار مردان الهی وارد نمی‌آید، امتداد دوران غیبت نیز همان حکم را دربر خواهد داشت.

خلاصه اگر غیبت‌های موقت و گونه‌گون پیامبرانی

چون: صالح، یونس، موسی و ... پیامبر اسلام «ص» (که مشروح آن غیبتها در کتاب ارزنده «کمال الدین» مرحوم صدوق مورد نقل و بررسی قرار گرفته است) به اصل دعوت آنان زبانی وارد نمی‌آورد و نیز پنهانی و نحوه‌ای از غیبت پیشوایانی چون: امام موسی بن جعفر علیه السلام و دوران ۱۴ ساله زندان و پنهانی نسبی ائمه‌ای که در مدینه سکونت داشته‌اند، برای شیعیانی که در بلخ و ماوراءالنهر زندگی میکردند و ... به امامت ایشان صدمه‌ای نمیزند، در اینصورت غیبت امام عصر ارواحنا فداه نیز در همین زمینه بوده، زمینه‌ای برای اعتراض و انکار پیش نخواهد آورد، زیرا که این موضوع، سابقه داشته و تنها تفاوت غیبت ایشان طول مدت زیادتر است که بنا بر آنچه گذشت، موضوع مشکل و غیر قابل پذیرشی نیست.

نکته: در پایان این مبحث، ضمن درخواست از دقت مجدد در دو نکته آغاز مطلب، بموضوعی حساس و مهم اشاره میشود. همانطور که گفته شد، هیچکدام از این فلسفه‌ها، حکمت تام و اصل و قطعی غیبت امام نیست و در هر آن ممکن است، بنا به همان حکمت راستین و پوشیده،

امام علیه السلام ظهور فرماید و بهمین جهت است که در تشیع ما را به انتظار فرج، در تمامی لحظات سفارشی اکید داشته‌اند.

در این صورت، توجه به این حکمتها و دقت در این نکته که نوعاً شرایط مربوط به ظهور امام (مثلاً همین شناخت بارور و نظائر آن) نیاز به گذراندن زمانهای زیادی دارد، نباید سبب شود تا که خللی در نحوه انتظار ما بوجود آید بلکه درست بعکس: ما باید کوشش در تدارك زمینه‌های ظهور حضرت داشته باشیم و هر آن، در آرزوی شنیدن ندای ملکوتی ایشان باشیم، که وقوع ظهور پر نورشان را به عالمیان نوید میدهد. خلاصه آنکه:

۱- حکمت اصیل و نهائی تام غیبت امام علیه السلام، پس از ظهورشان آشکار میشود.

۲- شناختن و یا ندانستن حکمت غیبت را که یکی از فروغ اصلی اثبات شده (مهدویت) است نقشی در نحوه اعتقاد ما نداشته، خدشهای در این زمینه وارد نمی‌آورد.

۳- انگیزه‌هایی چون آزمون خلق، کیفر، ایمنی و شناخت هر يك در زمینه شناسائی علت و فلسفه غیبت تا

حدی ما را یاری میکند.

۴- موضوع غیبت امر تازه‌ای نبوده بلکه در میان گروهی از انبیاء و اولیاء پیشین، سابقه داشته‌است.

۵- از آنجا که هیچکدام از اینها علت تامی نیستند، عدم تحقق شرایط مناسب با این حکمتها، نباید خللی در اصل انتظار پر تحرك ما وارد آورد.

سو دجوئی

موضوع پنهانی امام علیه السلام از همان دوران اولیه،
دستاورز مدعیان نادرست و سود جوئی آنهایی شده که
همواره کوشش داشته‌اند از آب گل آلود، ماهی بگیرند و
واژه‌های زمان، مردم به آزمونی سخت، درمساله مدعیان
دروغین فرا خوانده شده‌اند. تاریخ کمتر قرنی از قرون
گذشته را می بینیم که نمونه‌هایی از آن دروغ‌پردازان را
بماگزارش نکند و اینک در زمان ما نیز مردم، با پیدایش
مرامهای «باییت و بهائیت» بامتحان دعوت شده‌اند و چه بسا
افرادیکه نتوانسته‌اند از این آزمون، سرفراز بیرون آیند.

بیش از یکصد و سی سال پیش، شخصی بنام علی محمد،
فرزند میرزا رضای بزاز، در سن ۲۵ سالگی از شیراز
برخواست، و دعاوی گوناگونی چون: ذکریت، باییت،
مهدویت و بالاخره الوهیت برای خود در گوشه و کنار
آثارش مطرح نمود و سرانجام پس از گذراندن ۶ سال دوران
تبلیغی آئین خود ساخته، بایجای گذاردن مرام «باییت»،
رخت از جهان بر بست. شاید اگر بعدها این مرام به اشاره
بعضی دستهای نامرئی که از آستین فردی بنام: «میرزا
حسینعلی» و فرزندش: «عباس افندی» و نواداهش: «شوقی
افندی» پیگیری و تقویت نمیشد، همراه دهها نظیر خود
در گذشته، راهی فراموشخانه تاریخ میشد و جز در لابلای
صفحات گرد گرفته تاریخ، یادی از آن بر جای نمی ماند.

اما دخالت این افراد، موجبات تقویت مرام قبل و
پس از آن زمینه های پیدایش مرام تازه تری (که در
شالوده ها از همان اولی الهام میگردد) بنام «بهائیت» فراهم
شد که اینک، معتقدان به این عقیده نادرست، در گوشه و
کنار جامعه مادست اندر کار تبلیغ مرام خود میباشند. کوشش
این گروه آنست که «میرزا علی محمد باب» را همان «قائم

مولود اسلام» معرفی نموده، ویژگیهایی چون غیبت، طول
عمر، ظهور و سایر مسائل مربوط به حضرت مهدی را توجیه
و تأویل کرده و حتی به استهزاء بگیرند. و در زیر پوشش
مذهبی الهی و تازه و شبه استدلالهای رنگین، باورهای
اصیل ما درباره امام مهدی را بی پایه جلوه دهند.

اما از آنجا که اگر بشر بخواهد یافته های فکر
محدود خویش را به خدای جهان نسبت دهد، سرانجام
رسوا میشود، چنین سرنوشت شومی نیز، پایه گذاران این
مسلك را شامل شده است که بعنوان نمونه در سطور بعدی،
شاهد نظرات آنها در مسأله مورد بحث این نوشته، یعنی
غیبت، خواهیم بود. ابتدا بینیم که آیا مسأله غیبت امام
زمان علیه السلام، مورد پذیرش میرزا علی محمد باب (که
بهائیان او را همان موعود اسلام لقب دادند) میباشد
یا خیر؟ در جواب باید بگوئیم که او در عین ساز کردن
نقشه های تازه، مع الوصف، همچون شیعیان، به مسأله غیبت
امام علیه السلام معتقد بوده است. ضمن اعتقاد به مسأله غیبت
دو مرحله ای ایشان، نواب چهارگانه حضرت را نیز در غیبت
صغری با اسم و رسم شناخته و معرفی می کند که برای نمونه

بموارد زیر دقت میکنیم:

۱- میرا علی محمد باب، در یکی از نوشته‌های خود درباره امام زمان علیه السلام چنین مینگارد:

و حجتك الحی الذي وجوده یبقی كل الخلق و
 یذكر بذكره كل الموجودات ان تحفظ غیبه
 و تقرب ایامه ... و اشهد ان الیوم كان حجتك
 محمد بن الحسن صلواتك علیه و علی من اتبعه

خدایا، حجت زنده خود را که جهان بوجدش زنده
 و موجودات بیادش گویایند، در دوران پنهانی و غیبتش از
 بلادورنگه دار و زمان او را نزدیک فرما و شهادت میدهم که
 امروز حجت تو محمد بن الحسن میباشد که درود تو بر او
 و پیروانش باد...

ملاحظه میفرمائید که باب، در این عبارت بروشنی

و صراحت اعتقاد خود را به حیات امام و دوران غیبت ایشان
 بیان میکند. در این صورت، جای این سؤال از و کلام مدافع
 او یعنی بهائیان است که چگونه با این قبیل اعترافات
 ساده و روشن و در عین حال محکم، باز هم شما، خود او را قائم
 موعود اسلام معرفی میکنند؟ زهی تعصب و بی انصافی!!

۲- باب در قسمتی دیگر از نوشته‌های خود، امام را
 دارنده غیبت دوم مرحله‌ای و دارای چهار نایب ویژه در دوران
 غیبت صغری دانسته و آنها را معرفی میکند و میگوید:

فاعرف ان له كان غیبتان باذن الله ... وان فی الغیبة
 الصغری له وكلاء معتمدون و نواب مقربون ...
 كان نوابه روحی فداء عثمان بن سعید العمروی و
 ابنه ایجعفر محمد بن عثمان و الشیخ المعتمد به
 الشیخ ابوالقاسم الحسین بن روح ثم علی بن محمد
 السیمری و انهم كانوا فی غیبتهم الصغری محال الامر
 و مواقع النهی ...

بدانکه، برای او (اشاره به امام زمان روحی فدا) بنا به فرمان خداوندی دو غیبت بوده است... و در دوران غیبت صفری و کیلانی مورد اعتماد و نایبانی نزدیک داشته اند که اسامی ایشان که روح فدایشان یاد عبارتند از: عثمان بن سعید عمر وی، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سیمری. ایشان در دوران غیبت صفری، در جایگاه فرماندهی به شیعه در اوامر و نواهی مستقر بوده اند.

پس در اینجا نیز شاهد پذیرش اعتقادات اصیل ما در زمینه پنهانی دوم حله‌ای امام و نواب خاص و چهارگانه ایشان می‌باشیم. حال این دیگر بر عهده بهائیان است که اگر این سخنان نقل شده از پیشوای مورد وثوقشان را قبول دارند، تکلیف حرفهای خود و مبلغین بهائی را روشن کنند که با قاطیعت (اما بدون هیچ دلیل منطقی) همواره میرزا علی محمد باب را همان امام زمان شیعه معرفی می‌کنند. با اینکه باب، نه خود داعیه غیبتی داشته و نه بعدها پیروانش برای او از هنگام تولد تا زمان مرگ غیبتی قائل شده‌اند. آنوقت است که باید پرسید: «پس این حرفها را که خوشبختانه نمونه‌های زیادی در آثار باب دارد، چگونه می‌پذیرند؟»

باب در گوشه‌ای از نوشته‌هایش، آنقدر در اجر و قدر نایبان امام در این دوره حساس تاریخی سخن میراند که مخالفت با کوچکترین کلام یکی از آنان را، موجب هدر رفتن تمامی اعمال قلمداد میکند، آنجا که میگوید:

«اگر کسی عمل کرده باشد بدین حضرت رسول (ص) در منتهای مقام عمل و اقرار به ولایت اهل عصمت سلام الله علیهم آورده باشد و لکن اعراض از حکم حسین بن روح رحمة الله علیه که یکی از وکلاء ایام غیبت صفری بوده نموده باشد، شکی نیست که عملهای او کلاهما منثور است.»^{۴۱}

و برای آنکه بعدها بهائیان، «این دایگان مهر بانتر از مادر»، و به تعبیری «مسیحیان کاتولیک تر از پاپ» بتوانند سخن خود بافته‌ای را عنوان کنند و بگویند: «اینها اعتقاد شیعه و مردم معاصر سید باب است که ایشان از زبان آنها گفته»، خود با صراحت در پایان کتاب و در ادامه مبحثی که طرح کرده به این کاسه‌های داغتر از آتش می‌گوید:

ان هذِهِ الْكَلِمَاتِ كَانَتْ اِعْتِقَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ. بِهَا
اَحْيِي وَعَلَيْهَا اَمُوتُ وَبِهَا اَبْتُ اِنْ شَاءَ اللهُ ۴۲

تمامی این کلمات، اعتقادات من است و در پیشگاه تو
(ای خدا) عرضه میدارم بدانها زنده‌ام و با آنها خواهم مرد
و بهمین عقائد (اگر خدا بخواهد) دگر باره زنده خواهم شد.
پس می بینید که جای هیچ راه فرار و سخنی را برای پیروان
باقی نگذاشته است.

در قسمتهای پیش، آنجا که از يك قسمت ناروا در
موضوع منطقی زیست امام زمان علیه السلام در دوران
غیبت یعنی سکونت ایشان در جابلقا و جابلسا سخن بمیان
آوردیم، خواننده را هشدار دادیم که این مطلب، یافته فکر
و قلم پیشوایان طایفه، شیخیه بوده است و رهبران بایست و
وبهائیت نیز که در نوع مباحث، ریزه خوار این سفره هستند،
کوشش نموده اند تا همان حرفهای بی پایه را زنده کنند.

در اینجا بد نیست ابتدا به عبارتی از میرزا حسینعلی
نوری (رهبر بهائیان) در این باره دقت نمائید. چنانچه خواهید
دید، وی در گوشه و کنار آثارش، درباره موهوم جلوه دادن
شخصیت امام مهدی حجة بن الحسن علیه السلام بکار برده،
مع الوصف، نتوانسته درباره تابش اشعه نورانی وجود
آنحضرت، تاب مقاومت بیاورد و بناچار مجبور به اعترافی
خاضعانه شده که:

كَلِمَا سَمِعَتْ فِي ذِكْرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ رُوحٌ مِنْ فِي
لَجَجِ الْأَرْوَاحِ فِدَاءٌ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ وَإِنَّا كُلُّ بَدَنٍ
مُوقِنُونَ. وَلَكِنْ ذَكَرُوا أئِمَّةَ الدِّينِ بِأَنَّهُ كَانَ فِي
مَدِينَةِ جَابَلْقَا ۴۳

آنچه در باره محمد بن الحسن که روح عالمیان فدایش
باد شنیده‌ای حق است و در آن هیچگونه شکی نیست و
ما تمامی آنها متعرف و مؤمنیم و اما ائمه دین او را در شهر
جابلقا یاد آور شده اند...

افسوس که میرزا حسینعلی نوری علیرغم این جمله خود، هیچگاه به حقایقی که درباره حضرت محمد بن الحسن علیه السلام، در انبوه کتب و روایات و اسناد معتبر ما آمده ایمانی راستین و یا برجا نداشته است و همه جا کوشیده تا سخنان ضعیف و بی ماخذ، از گویندگانی ناشناخته را دستاویز حمله و روی به حریم اعتقاد شیعه درباره امام مهدی علیه السلام قرار دهد. در همین عبارت بالا، با آنکه بالصراحة، متذکر نام مقدس حضرتش شده و اعتقاد به ایشان را حق و غیر قابل انکار معرفی کرده و خویش را هم در سری معتقدان به حضرت قلمداد کرده است، مع الوصف، دروغ شاخداری را به اعتقادات ما (با کمال شهامت و بی شرمی و در عین حال بدون هیچ سند ارزنده) نسبت داده است. باید از اسؤال کرد که «اگر مراد از ائمه دین، پیشوایان یازده گانه قبل از امام زمان است که این تهمت و افترائی روشن است.» زیرا که این بزرگواران، هیچگاه محل زندگی امام را جابلقا تعیین نکرده اند و حتی يك روایت ضعیف هم در کتب شیعه در این باره نقل نشده، بلکه همواره فرموده اند که ایشان دوران حیات خود را بطور ناشناس و در همین پهنه مادی دنیا میگذرانند که قسمتی از آنها را در بخشهای گذشته با مدارک

روشن ارائه دادیم.

اما اگر منظور از ائمه دین، پیشوایان شیخیه هستند که ما ایشان را در چنین جایگاه رفیعی نمی شناسیم و برای سخنشان آنجا که انبوه روایات و اسناد محکم بزرگان شیعی چون: «شیخ کلینی و شیخ طوسی و شیخ صدوق» رحمة الله تعالی در کتابهای ارزنده ای چون: «اصول کافی و غیبت و اکمال الدین» مطلب را بگونه ای دیگر بیان میکنند ارزشی قائل نیستیم و آنرا تنها افرادی مسلمان، اما تا حدی دور از اصول ارزنده تفکر شیعی (که همان راه و رسم اسلام واقعی است) میدانیم.

نکته جالب توجه دیگر در پایان این بحث آنست که با اینهمه توصیف و تعریف که باب از نواب اربعه نموده و مسأله غیبت کبری و صغری را مسلم دانسته، میرزا حسینعلی نوری (پیشوای بهائیان) این قضیه را دروغ و موهوم و جعلی انگاشته و آنرا دستاورد داستانرانی علمای اسلام، قلمداد میکند و در آثار خود ضمن عبارات توهین آمیزی (که نشان بیمایگی اوست)، مطلب را نفی نموده است که از آن جمله:

۱- «ابوابشان یعنی ابواب اربعه سبب و علت گمراهی گشته اند. اگر آن حرفهای کذب به از آن مطالع کذب ظاهر نمیشد، نقطه وجود روح مساواه فداه شهید نمیکشت.»^{۴۳}

۲- «اگر نفسی بعد از ارتقاء حضرت عسکری (ع) در امورات واقعه و دسائس علمای زنادقه تفکر نماید شهادت میدهد بر اینکه جمیع فساد عالم از آن نفوس بوده و هست و لعمر ربنا اگر کذب رؤسا نبود رب اعلی به ظلم اعداء شهید نمیشد. حضرت موهومی بر سریر موهومی معین نموده اند...»^{۴۴}

می بینید که چگونه بی هیچ دلیل و سندی حقایق را انکار کرده و مسأله امام مهدی علیه السلام را موهوم قلمداد میکند و علمای اسلام را کافر و مفسد و دسیسه باز و زندقه معرفی مینماید. غافل از آنکه با این عبارات، از سوئی، خط بطلان بر حقانیت باب کشیده است. زیرا که، اگر وجود امام زمان موهوم است، قطعاً وجود سید بابی که در نوع آثارش در سدد اثبات وجود امام عصر ارواحنا فداه بر آمده

به مراتب موهومتر خواهد بود. و از سوئی مهر «باطل شد»، بر پیشانی خود نیز زده است. زیرا که اگر آنان را بمسأله غیبت و نواب و... و دیگر مسائل مربوط با امام زمان اشاره کرده و در این زمینه ها سخن رانده اند «مطالع کذب» بخوانیم، بناچار سید باب را (که ظاهراً او را بشارت دهند بهاء الله می شناسند) نیز باید کاذب و مطلع کذب، بشناسیم و در این صورت تکلیف «مورد بشارت»، (میرزا حسینعلی) نیز خود بخود روشن است، زیرا که مطلع کذب جز به کذب مطلق، نوید و بشارت نخواهد داد.

بهر صورت، اینکه بخوایم ثابت کنیم سید باب همان قائم اسلام نیست، کافی است که ببینیم او بهیچوجه با مشخصاتی که از قبل درباره امام زمان علیه السلام بیان شده بود، قابلیت تطبیق ندارد. نه عمر طولانی داشته و نه زندگانی ناشناسانه. نه دوران غیبتی و نه جدای از اسارت حکام زمانه، زیرا که شاهان قاجار بر او سروری داشته و بیش از ۴ سال از ۶ سال دوران تبلیغ آئین خود ساختنش را در حبس نظر و تبعید و زندان این پادشاهان بسر میبرد و سرانجام نیز در دست حکومت آنان و بعنوان آشوبگر که موجبات هرج و

مرج واخلال و ناپسامانی را در سطح کشور بوجود آورده،
در تبریز تبر باران گردیده است.

بهر صورت، سخن در این زمینه زیاد است اما بمصداق:
«در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.» بهمین مقدار
اکتفا نموده، باریگر یادآور میشویم که بایست و بهائیت نه
تنها در مقابل انبوه اسناد و روایات محکم اسلامی در زمینه
روشن مسأله غیبت، تاب مقاومت نخواهد داشت، سهل است
که جوابگوی مطالب مورد استناد ما در مدارك پر از تناقض
خود نیز نمیتواند باشد.

امید آنکه خداوند دو افتادگان از حقیقت را بار-
دیگر در پناه فروزش قرآن و رهبر زنده آن، امام حجة بن
الحسن علیه السلام، به شاهرآه بکشاند. آمین.

راستی را که مهجوری ما از امام چه رنج آور است
وشکنج آفرین، محنت زاست و خر دکنده، و نیزیند آموز
است و نیرو بخش و سازنده.

رنج آور است و شکنج آفرین: از آن رو که رهبان مسیر
و مسافران کاروانی هستیم که قافله سالاران را در میان
نداریم و دوری او قلبمان را درهم میفشارد. دیدن ساز و
برگ فریبنده آوازه گران نابکار کاروان داری، رنجمان را
فزونی بخشد و اینکه دسته دسته همراهان و امانده این
قافله بدنبال صدائی تازه راه خود را از ما جدا می کنند

و به بیراهه تاریک و تیره سرنگون میشوند، بر خود می - لرزیم. اینها شکنج آفرینی پنهانی پیشواست و ما در این اندیشه که سرانجام پاسخ کاروان سالار را چه گوئیم . . . آن زمان که کار ساماندهیش را آغاز کند و نهیبمان زند که: «چرا آرام و بی تفاوت بر جانشینید؟»، «چرا سست و خمود بودید؟»، «آیا این بود راه و رسم انتظار پیشوا که ساماندهی تمامی کارها را بعهده او واره‌ایند؟ چرا نسبت به واگذاری گروه گروه این گله به گرگان خونخوار، راه و رسم شبانی بجای نیاوردید و پاس رمه نداشتید؟ آیا اینچنین بود گشایش و فرج را امید داشتن؟ که خود، بیهودگی و خور و خواب و غفلت، شیوه زندگی کنید و تنها به زبان خشک و بیروح و نه از درون قلب و اعماق وجود، مرا بخوانید؟» و اینهاست گوشه‌هایی از رنج جانگاہ دوری امام و شکنج بی حساب این مهجوری . . .

محنت زاست و خرد کننده: که هر روزه شاهد پراکندگی

پریشانی، نابسامانی، بی نیروئی، خواری، نیازمندی، بینوائی، خلل و خدشه در کار، سیاه رویی، اسارت، و . . . در جامعه انسان هستیم که درمان این دردهای یاد شده،

گوشه‌ای از برنامه سامان بخش امام علیه السلام است که گهگاه در دعای افتتاح^{۲۶} آنها را می‌شماریم و از خدای جهان، خواست نزدیکی ظهورش را داریم، گوا اینکه خودگامی مؤثر در اینجهت پیش نمی‌گذاریم. و این محنتی است خردکننده در دوران ناپیدائی امام علیه السلام . . .

و اما پندآموز است: تا که رسم گوهرشناسی و آئین قدردانی آموزشمان دهد، انسان که پیشتر از این نیز اشاره شد، یاد آن تکر و بها در گذشته و رها کردن پیشوایان پیشین، همراه بانگاهی نافذ به دل و روح جامعه در دوران ناپیدائی امام، و بازشناسی اینهمه درد و رنج و محنت که استخوانها را خرد میکند، پندمان میدهد که در هنگام ظهور امام و نیز در زمینه انتظار در درون غیبت، شیوه‌ای پیشه سازیم که بار دیگر گذشته‌های تلخ و تار تکرار نشود و بکوشیم که بایاری راستین امام، سرانجام جهانی کران تا کرانه، داد و دادگری بیار آید و با زهم عدالت و مساوات و دیگر مفاهیم بدست فراموشی سپرده شده در میانه انسانها، از نو حیاتی تازه گیرد و پهنه گیتی گستره جلوه آنها بشود. و این پند، خود از شاخه‌های پر بار نهال مهجوری از امام است.

و نیز نیروبخش است و سازنده : نیروبخش است زیرا
افق آینده در دیدگانمان بسیار روشن است و ما که تنها
با امید زنده ایم، فرزش اشعه تابناک خورشید را در پیش رو
داریم و اگر در تاریکی نشسته ایم، بدانسو بنگریم و این
خود نیروبخش و حرکت آفرین است، بویژه که اگر بالهام
از پیشینیان کار آمدمان، بجای نشستن، راه رفتن و دویدن
پیشه کنیم و نه تنها خود، که دیگران را نیز به همراه بکشاییم.
کوتاه آنکه موجی باشیم و جوشی داشته باشیم و خروشی،
که این حرکت یکپارچه و تند نیروبخش است، هم برای
خودمان و هم بحال مردم جامعه، و سازنده است بدان جهت
که هر حرکتی اگر بسوی نور باشد، ساختن و شالوده ریزی
اساس را در بردارد و سرانجام روشنی و نور و پیروزی و
سامان بیار آرد.

آری، مهجوری از امام نه تنها روا نیست ما را به
خمودگی کشاند که باید چون فولاد، آبدیدمان کند، تا
که از میوه های انتظاری راستین، خوشه چینم. مقاومتها
و یابم ردها و تلاش و کوششها بمان فزونی یابد، تا که سختیهای
این ایام محنت زامارا بر خود نلرزاند و برغم نگرانیهای

حال، متوجه آینده روشنی باشیم که پیش رو داریم. واژه های
«صبر و انتظار» به معنای استقامت و آمادگی، نه با بازتاب
منفی تحیر و اماندگی، در ضمیر جانمان ریشه دواند و تنها
در این حالت است که میتوانیم راهی راه و کار و بر نامه
پیشوایمان باشیم و انتظارمان بواقع گشایش و فرج را بدنبال
داشته باشد، تا توان آوازه منتظر فرج را در خود بیابیم که:

طوبى لشيعة قائلنا المنتظرين لظهوره في غيبته والمعطين
للفي ظهوره اولئك اولياء الله الذين لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون^{۴۷}

خوشا بر احوال شیعیان قائم ما، آنان که در هنگامه
غیبت انتظارش را می برند و در زمان ظهورش پیروی او را
پیشه می کنند. اینان، همان اولیای خداوندند که هیچ خوف
و اندوهی را به ایشان راه نیست.

با این امید که همگان، گام گذار این راه پر نور
باشیم. همراه با این آرزو که سرانجام بهره کار و تلاشمان را

به پیشگاه راهبر راستین و وارسته‌مان امام مهدی حجة بن
الحسن علیه السلام، تقدیم نمائیم.

هر چند که تحفه‌ای باشد درویشانه

و یا زان ملخی باشد، به پیشگاه سلیمان زمانه که:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَنَا وَاهْلُنَا الضَّرُّ وَجُنَا
بِضَاعَةِ مَرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ
عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ. ۴۸

۱- قرآن مجید، سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵: «فاحسبتم انما خلقناكم عبثاً وانکم الینالترجعون؟» آیا گمان برده اید که ما شما را بیهوده و عبث آفریدیم و سرانجام بازگشت شما بسوی ما نخواهد بود؟ و نیز در سوره انبیاء، آیه ۱۶ آمده است که: «وما خلقنا السماء والارض وما بینهما لاعین»، ما آسمان و زمین و آنچه را که میان ایندو است، بیهوده و بازیچه نیافریدیم.

۲- مسئله نوید به ظهور پیشوای الهی مورد اتفاق نوع مکاتب الهی است. بخشی از این اعتقاد همگانی را در کتابهای «بشارات عهدین، دولت مهدی، موعود جهانی» میتوان ملاحظه نمود. در کتاب اول، تألیف دکتر محمد صادقی و کتاب سوم تألیف آیه الله زنجانی است.

- ۳- «اتوپیا» نام جامعه خیالی و بهشت مانندی است که توسط «توماس مور» ایدئولوگ مرام اتوپیس، ساخته و پرداخته شده است.
- ۴- «جورجیا» نام مدینه فاضله‌ای است که «برتولت برشت»، شاعر معاصر، آن را ترسیم کرده است. (به نقل از: مجموعه شعر من - تألیف برتولت برشت، ترجمه بهروز مشیری).
- ۵- «الدورادو» نامی است برای مدینه فاضله «ولتر»، فیلسوف قرن روشنیها در تاریخ ادبیات فرانسه (قرن هجدهم)، که در میان آثارش بچشم میخورد.
- ۶- «کشور خورشید» مدینه فاضله‌ای است که «توماس کامپانلا» ریاضی‌دان و فیلسوف نامی، ترسیم نموده، توجه انسانها را بدان جلب مینماید.
- ۷- کتاب «محدودیت‌های رشد»، صفحه بیست و سه مقدمه، این کتاب در ایران از نشریات انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی است.
- ۸- کتاب «وضع و شرایط روح علمی»، تألیف ژان فوراسین، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، صفحه ۱۸.
- ۹- کتاب «تأثیر علم بر اجتماع»، نوشته برتراند راسل، صفحه ۵۶.
- ۱۰- مجله «تهران اکونومیست»، شماره ۸۵۹، آبان ۱۳۴۹، صفحه ۶.
- ۱۱- کتاب «مفهوم نسیت»، تألیف آلبرت اینشتین، صفحه ۳۵.
- ۱۲- کتاب «التاج»، جلد ۵، باب ۷، تألیف شیخ منصور علی ناصف، استاد دانشگاه الازهر مصر ذیل عنوان باب ۷، در باره خلیفه مهدی رضی الله عنه نگاشته شده است.
- ۱۳- کتاب «فتوحات الاسلامیه»، تألیف «احمد زینی دحلان»،

مفتی بزرگ مکه، صفحه ۳۲۲.

- ۱۴- المنتظر لامرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله، از علی علیه السلام به نقل امام صادق (ع). (منتخب الاثر، فصل ۱۰، باب ۲، حدیث ۷).
- ۱۵- قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۳.
- ۱۶- ینایع الموده، تألیف شیخ سلیمان بلخی حنفی، صفحه ۴۲۳، به نقل از «مناقب خوارزمی»، (ایندونویسنده اذاهل سنت هستند).
- ۱۷- از آن جمله در تفسیر برهان ذیل همین آیه سوم سوره بقره، از امام صادق علیه السلام در توضیح کلمه غیب نقل شده که فرمودند: «من آمن بقیام القائم»، (حدیث ۲) کسی که ایمان بقیام مهدی علیه السلام بیاورد. و نیز فرموده‌اند: «الغیب هو الحجة الغایب»، (حدیث ۵).
- ۱۸- از جمله این کتابها میتوان کتب زیر را نام برد:
- (۱) کتاب «غیبت»، تألیف علی بن محمد حسن بن طائی، از اصحاب امام کاظم (ع)، به نقل از «رجال نجاشی».
- (۲) کتاب «غیبت»، تألیف علی بن صرا عرج کوفی، به نقل از «رجال» شیخ طوسی، صفحه ۳۵۷.
- (۳) کتاب «غیبت»، تألیف ابراهیم بن صالح المناطی، به نقل «قاموس الرجال»، جلد ۳، صفحه ۱۹۳.
- (۴) کتاب «غیبت»، تألیف حسن بن علی بن ابی حمزه، به نقل «قاموس الرجال»، جلد ۳، صفحه ۱۹۳.
- (۵) کتاب «غیبت» تألیف علی بن هشام ناشری، به نقل «رجال نجاشی»، صفحه ۲۱۵.
- (۶) کتاب «غیبت»، تألیف فضل بن شاذان، به نقل «رجال» شیخ

طوسی، صفحه ۲۲۰.

۷) کتاب «غیبت»، تألیف ابراهیم بن اسحق احمري نهاوندی، به نقل «فهرست» شیخ طوسی، صفحه ۲۹.

چنانچه یادآور شدیم. این ۷ کتاب که تحقیقات مفصل دانشمندان شیعی، در زمینه غیبت میباشد کلا قبل از تولد و یا آغاز امامت امام مهدی (ع)، تألیف شده است.

۱۹- قسمتی از حدیث ۵، باب ۳۸، فصل ۲، کتاب منتخب الاثر، به نقل از امام صادق علیه السلام، به نقل از کتاب «کمال الدین».

۲۰- اثبات الهداه، تألیف شیخ حر عاملی، جلد ۷، صفحه ۱۴۱، حدیث ۶۹۱، بنقل از «کنز الفوائد»، تألیف کراچکی، از امام باقر علیه السلام.

۲۱- ظاهراً اولین کسی که محیط زیست امام علیه السلام را خارج از منطقه زندگی ما و در محیطی دیگر بنامهای جا بلقا و جا بلسا دانسته است، «شیخ احمد احسائی» رهبر شیخیه میباشد. نامبرده با اعتقاد به وجود خارجی امام عصر، محمد بن الحسن، علیه السلام بخاطر مشرب خاص خود، جایگاه حضرت را در آن محل تعیین میکند. (کتاب جوامع الكلم، رساله درستی) که بعدها مخالفان شیعه همین سخنان را دستاویز قرار داده، بر باور ما در زمینه امام مهدی (ع) ناخفته اند.

۲۲- ابن حجر در این دویتی میگوید: تاکنون چه کسی دیده که سرداب موجود انسانی بزاید، پس بر خردهایتان خاک باده که به دو موجود افسانه‌ای سیمرغ و غول بیابانی موجود سومی را نیز افزوده‌اید. این رباعی را نویسندگان بهائی در کتابهائی چون:

«بحر العرفان»، تألیف میرزا محمد افشار، صفحه ۴۶ و ۴۷ و فاضل مازندرانی در کتاب «امر و خلق» چاپ ۱۱۷ بدیع، از قول «عبدالله» از کتاب «صواعق المحرقه»، تألیف ابن حجر مکی نقل می کند و از همین نقل و استنادها میتوان تشخیص داد که چه گروهی بیشتر از داستان سرداب، سود برده، آنرا دستاویز حمله‌های ناجوانمردانه به اساس اعتقاد ما قرار داده‌اند.

۲۳- مشروح این داستان در کتاب «نجم ثاقب»، تألیف محدث نوری، باب ۷، حکایت ۱۹، از «سید بن طاووس» علیه الرحمه، نقل شده است.

۲۴- کتاب منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۲۵، حدیث ۱، بنقل از حضرت امام حسین (ع) از رسول خدا (ص)، بنقل از «کمال الدین»، تألیف شیخ صدوق.

۲۵- به نقل از کتاب: «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد»، تألیف بهلول بهجت افندی، سنی شافعی، صفحه ۲۴۵. لازم بنذکر است که نوع مورخین شیعه نیز انتخاب لقب عسکری را برای امام علیه السلام بهمین جهت دانسته‌اند و نقل قول بالا قطعا از جهت آنکه فردی غیر شیعی نیز به مسأله اعتراف نموده است، مورد نظر قرار گرفته است.

۲۶- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۲۶، حدیث ۲. این حدیث را از صفحه ۲۲۷ کتاب «تایب الموده»، تألیف شیخ سلیمان بلخی حنفی از امام سجاد علیه السلام از حضرت امیر (ع) نقل نموده است.

۲۷- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۲۸، حدیث ۱، به نقل از «کمال الدین»، تألیف شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام.

۲۸- مشروح این داستان را «قرآن مجید» در آیات ۶۴ تا ۸۲ «سوره کهف» بیان مینماید و نیز در کتاب «تاریخ انبیاء»، تألیف عمادزاده، جلد ۲، صفحه ۲۱ تا ۲۸.

۲۹- علی علیه السلام، «نهج البلاغه»، باب حکمتها و مواعظ، شماره ۲۰۸. (صفحه ۱۱۷۳ ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام).
۳۰- داستان گمراه شدن بنی اسرائیل را در غیبت موسی خداوند در «قرآن مجید» ضمن آیات ۸۷ تا ۹۹، سوره طه، بیان میفرماید و نیز در صفحات ۵۶ تا ۶۴ «تاریخ انبیاء»، تألیف عمادزاده، ج ۲، نقل شده است.

۳۱- «قرآن مجید»، سوره انبیاء، آیه ۶۹: «یا نازکونی بردأ و سلاما علی ابراهیم»، ای آتش، بر ابراهیم، سرد و سلامت باش.
۳۲- «قرآن مجید»، سوره ملک، آیه ۳.

۳۳- بحار الانوار، تألیف علامه مجلسی، جلد ۵۳، صفحه ۱۹۰، در توفیق امام حسن عسکری علیه السلام به ۲۲ تن از نواب خاصشان: «جناب عثمان بن سعید و جناب محمد بن عثمان».

۳۴- مشروح این داستان را «قرآن مجید» ضمن آیات ۴۵ تا ۲۵۲ «سوره بقره» نقل فرموده است و در صفحات ۹۸ تا ۱۰۴ «تاریخ انبیاء»، تألیف عمادزاده، ج ۲، نقل شده است.

۳۵- بحار الانوار، تألیف علامه مجلسی، جلد ۵۳، صفحه ۱۸۰ و ۱۸۱، باب «ما خرج من توفیقاته»، در توفیق امام علیه السلام به «اسحق بن یعقوب».

۳۶- نهج البلاغه، باب حکمتها و مواعظ، حکمت ۱۴۶. (صفحه ۱۱۵۳ ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام).

۳۷- اثبات الهداه، تألیف شیخ حر عاملی، ج ۶، صفحه ۴۳۷، احادیث ۲۱۳، ۲۱۴ و ۲۱۵، مضمون حدیث نقل شده تکرار شده است.

۳۸- از امام باقر (ع) بنقل از «بحار الانوار»، تألیف علامه مجلسی، ج ۵۲، حدیث ۵۸، باب «سیرته و اخلاقه و عدد اصحابه»، صفحه ۳۳۲.
۳۹- اسرار الآثار، تألیف فاضل مازندرانی، (از نویسندگان معروف و مورد وثوق جامعه بهائی)، جلد ۱، صفحه ۱۸۱ تا ۱۸۳.
۴۰- همان کتاب، صفحه ۷ و ۸.

۴۱- صحیفه عدلیه، از آثار معروف میرزا علی محمد شیرازی، صفحه ۶ و ۷.

۴۲- همان کتاب، صفحه ۴۲.

۴۳- کتاب «آثار قلم اعلی»، تألیف میرزا حسینعلی نوری، (پیشوای بهائیان)، جلد ۳، صفحه ۴۱.

۴۴- کتاب «مائده آسمانی»، تألیف اشراق خاوری، (مبلغ معروف بهائی)، جلد ۴، صفحه ۱۴۱ چاپ جدید و صفحه ۳۲۸ چاپ قدیم، به نقل از میرزا حسینعلی نوری.

۴۵- همان کتاب، ج ۷، صفحه ۱۸۶ چاپ جدید و ۱۷۶ مجلد ثانی، چاپ قدیم.

تذکر مهم: مدارك متقول بشماره های ۳۹ تا ۴۵ کلا از کتابهای معتبر و مورد وثوق و پذیرش جامعه بهائی، نقل شده اند که قاطبه بهائیان از پذیرش موضوعات آن ناگزیرند.

۴۶- در «اقبال الاعمال»، تألیف سید بن طاووس، چاپ دارالکتب الاسلامیه، صفحه ۵۸ ابتدا نقل شده و در «زاد المعاد»، تألیف مرحوم

مجلسی در اعمال شبهای ماه مبارک رمضان، ایندها با سند معتبر، با امام زمان علیه السلام، نسبت داده شده است.

۴۷- کمال الدین و تمام النعمه، تألیف شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه ۳۵۷، چاپ دارالکتب الاسلامیه، حدیث ۵۲، از حضرت صادق (ع).

۴۸- ای عزیز (مصر)، خاندان مارا بیچارگی فرا گرفته است. احسان و نیکی خود را در حق ما تکمیل فرما. ما با کالائی ناچیز بسوی تو آمده ایم، نیکی کن که خداوند نیکوکاران را پاداش نیک میدهد. قرآن مجید، سوره یوسف، آیه ۸۹.